

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س.)
سال هفدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، پیاپی ۴۶، صص ۲۰۵-۲۳۸

معناشناسی توصیفی «عذاب» در قرآن کریم با تأکید بر رابطه هم‌نشینی

حسین مهتدی^۱

نوش آفرین مرسلی^۲

DOI: 10.22051/tqh.2020.26795.2515

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

چکیده

از جمله مهم‌ترین راه‌هایی که امروزه در علم معناشناسی مورد توجه ادب‌پژوهان واقع شده، شناخت معنای واژگان از منظر هم‌نشینی است؛ زیرا با بررسی واژگان در سیاق آیات می‌توان به معنای دقیقی از واژه دست یافت. واژه «عذاب» دلالت بر عقوبتی می‌کند که نتیجه طبیعی عمل فرد است؛ ولی اشاره‌ای به شدت عقوبت ندارد؛ اما هم‌نشینی آن با اوصافی مانند: آلیم، شدید، مهین، نکر و غیره حالت و شدت آن را بیان می‌کند. هدف از پژوهش حاضر بررسی واژه «عذاب» با روش توصیفی-تحلیلی از طریق ارتباط هم‌نشینی است، تا تأثیر این اوصاف بر واژه عذاب و حد و مرز این واژه همراه اوصاف گوناگون مشخص شود و در پی آن هستیم به این سؤال

^۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، ایران. (نویسنده مسئول) mohtadi@pgu.ac.ir

^۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، ایران. n.morsali65@gmail.com

پاسخ دهیم که آیا عذاب‌های مختلف مانند عذاب اَلیم، نکر، صعد و غیره با همدیگر تفاوت دارند؟ بررسی واژه «عذاب» در کنار این اوصاف نشان می‌دهد که قرآن کریم برای بیان عذاب افراد اوصاف متعددی را بکار می‌برد به عنوان مثال عذاب اَلیم نشان دهنده دردی است که به آخرین حد خود رسیده و بیشتر آیات آن مربوط به کافران است، عذاب شدید نشان دهنده عذابی سخت و محکم مانند زلزله‌ای که سخت است، عذاب مهین، عذابی خوارکننده و مخصوص گناهی است که رنگ استهزاء دارد و عذاب نُکر عذابی ناشناخته است؛ اما در بین این اوصاف، «اَلیم» پربسامدترین و صف عذاب در قرآن کریم و غالباً به عنوان صفت عذاب آخرت آمده و اشاره به این دارد که این عذاب دردناک‌تر و کیفر کافران دائمی است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، معناشناسی، رابطه هم‌نشینی، عذاب.

مقدمه و طرح مسئله

معناشناسی^۱ بخشی از دانش زبان‌شناسی است که نقش مهمی در فهم قرآن مجید دارد. ایزوتسو^۲ معناشناسی را تحقیق و مطالعه در کلمات کلیدی زبان به منظور درک جهان‌بینی قومی که با آن زبان سخن می‌گویند، می‌داند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۴). رویکرد معناشناسانه در حوزه متون دینی، از جمله قرآن و نهج‌البلاغه، سابقه چندانی ندارد. تو شییکو ایزوتسو (۱۹۱۴-۱۹۹۳م) اسلام‌شناس و زبان‌شناس و فیلسوف معروف ژاپنی از نخستین کسانی است که به‌طور جدی، به این رویکرد معناشناسانه در قرآن توجه کرده شود (مهتدی،

۱. Semantics

۲. Izutsu

۱۳۹۶، ص ۹۰). در زبان‌شناسی جدید معنای واژگان را از دو دیدگاه «زمان گذر» و «هم‌زمان» می‌توان بررسی کرد.

اگر جریان تاریخ را به صورت افقی در دوره‌ای قطع کنیم، مقطعی به دست می‌آید که می‌توان آن را به شکل سطحی هموار که از تعدادی کلمات تشکیل شده و در جریان زمان تا آن نقطه به حیات خود ادامه داده‌اند، مجسم ساخت، بر روی این سطح چند واژه با هم ظاهر می‌شوند، بدون در نظر گرفتن این که تاریخی طولانی یا کوتاه داشته باشند و یا حتی هیچ تاریخی در پشت سر خود نداشته باشند، دیدگاهی که از برش خطوط تاریخی کلمات به دست می‌آید و این فرصت را برای ما فراهم می‌کند تا نظام ایستایی از کلمات به دست آوریم دیدگاه هم‌زمانی می‌گویند (ایزوتسو، ۱۳۶۱، صص ۴۰-۳۹)؛ بنابراین معناشناسی هم‌زمانی یا توصیفی، واژگان را به صورت افقی در یک حوزه معنایی در مقطع زمانی خاص بدون در نظر گرفتن تغییرات تاریخی در نظر می‌گیرد.

معناشناسی در زمانی (تاریخی) از بحث ما خارج است؛ زیرا منظور ما از معناشناسی در این نوشتار معناشناسی هم‌زمانی (توصیفی) است و در معناشناسی هم‌زمانی رابطه هم‌نشینی و جانمایی میان واژه‌ها مورد نظر است که «تشخیص معنای واژه از طریق معنی واژه‌های هم‌نشین آن را هم‌نشینی گویند؛ زیرا واژه‌ها در هم‌نشینی می‌توانند معانی خاص به خود بگیرند» (پالمر^۱، ۱۳۹۱، ص ۱۶۱).

طرح مسئله

رویکرد معناشناسانه عذاب در قرآن کریم با توجه به مجاورت اوصاف هم‌نشین آن با تکیه بر مجموعه یا بافت کلی قرآن از منظر هم‌نشینی می‌تواند انسجام و پیوستگی معارف قرآن کریم را روشن‌تر سازد و همچنین موجب می‌شود معارف نهفته در باطن آیات از طریق بررسی عبارات هم‌نشین کشف شود؛ زیرا کاربرد واژه عذاب با اوصاف گوناگون در موقعیت‌های مختلف بیانگر تأثیر صفات مختلف بر وجوه معنایی مختلف این واژه است.

^۱. Palmer

با توجه به این مسئله مهم که یکی از راه‌های فهم مفاهیم قرآن از طریق روابط هم‌نشینی حاصل می‌شود، نگارندگان در این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤالات می‌باشند:

۱. واژه «عذاب» در بافت و ساختار قرآنی با چه اوصافی هم‌نشین می‌شود؟

۲. واژه «عذاب» در کنار اوصاف هم‌نشینی چه معنایی را می‌رساند و شامل چه کسانی می‌شود؟

پیشینه پژوهش

با توجه به جستجوهای که درباره پیشینه این پژوهش در منابع متعدد صورت گرفته، در حوزه معناشناسی کتاب‌هایی نگاشته شده است؛ اما در هیچ کدام از کتاب‌های معناشناسی واژه عذاب و اوصاف هم‌نشین آن به صورت مستقل مورد بحث و تحلیل قرار نگرفته است؛ همچنین پایان‌نامه‌هایی درباره عذاب نگاشته شده بود که عبارتند از:

۱- پایان‌نامه‌ای با عنوان «عوامل استحقاق عذاب الهی از دیدگاه قرآن و سنت» اثر علی درویشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۲ که نویسنده در این پایان‌نامه فقط به عوامل نزول عذاب الهی می‌پردازد؛

۲- پایان‌نامه «عذاب، جایگاه و اوصاف آن» اثر نرگس یوسفی، دانشکده ادبیات علوم قرآن و حدیث تهران، ۱۳۹۰ که نویسنده در این پایان‌نامه به صورت مختصر به اوصاف عذاب الهی اشاره کرده و در آن بیشتر به جایگاه ولایت و عدم پذیرش ولایت با نزول عذاب الهی پرداخته است؛

۳- پایان‌نامه «بررسی نعوت مفرد واژه عذاب با رویکرد تفسیری بلاغی» اثر خدیجه حمزه، دانشگاه علوم قرآن آمل، ۱۳۹۵ که نویسنده در این پایان‌نامه با رویکرد تفسیری و بیشتر بلاغی به بررسی واژه عذاب و برخی از نعوت مفرد آن می‌پردازد.

همچنین مقاله‌ای با عنوان «نقش تربیتی عذاب در قرآن» اثر علی اکبر شایسته نژاد، مجله مطالعات قرآنی و روایی، شماره دوم، ۱۳۹۲، نگاشته شده بود، نویسنده در این مقاله

به بحث عذاب و سنت تربیت می‌پردازد و در آن بیشتر جنبه تربیتی عذاب، مانند پیشگیری از وقوع جرم بررسی شده بود. مقاله‌ای با عنوان «معناشناسی واژه «عذاب» در قرآن کریم با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانشینی» اثر نوش آفرین مرسلی و همکاران در فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی» دانشگاه اراک، سال ششم، شماره ۳، ۱۳۹۷ نگاشته شد که در این پژوهش فقط به بررسی عوامل هم‌نشین زمینه‌ساز عذاب الهی و جانشین‌های عذاب در قرآن کریم پرداخته شده و اوصاف عذاب مورد بحث و بررسی قرار نگرفته‌اند. مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی طرح‌واره‌های تصویری «عذاب» در قرآن کریم از منظر زبان‌شناسی شناختی» مهدی عابدینی جزینی و همکاران، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات در علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، دوره ۱۵ شماره ۳، ۱۳۹۷، نویسندگان در این مقاله به بررسی تصویرسازی عذاب بر اساس زبان‌شناسی شناختی پرداخته است و اشاره‌ای به اوصاف عذاب نکرده‌اند در خصوص واژه عذاب و اوصاف آن پژوهش مستقل و کاملی یافت نشد.

لذا با توجه به تحقیقات صورت گرفته، در پژوهش حاضر قصد داریم با نگاهی معناشناختی با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به معناشناسی واژه عذاب و اوصاف آن در قرآن کریم بر اساس روابط هم‌نشینی پردازیم و تلاش بر این است که رابطه میان این واژه و اوصاف هم‌نشین آن در قرآن کریم با استفاده از روش معناشناسی توصیفی بررسی شود. لازم به ذکر است که ترجمه آیات بر اساس ترجمه آقای فولادوند می‌باشد.

۱. رابطه هم‌نشینی

کلماتی که در جوار یک کلمه قرار گرفته‌اند «کلمات هم‌نشین» و رابطه هم‌نشینی میان واژه‌ها در یک زنجیره زبانی با عناصر تشکیل‌دهنده به صورت افقی و خطی است (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۱). وقتی واژه در یک جمله با واژه‌های دیگر هم‌نشین و یک جمله را تشکیل می‌دهد آن را رابطه هم‌نشینی یا درون‌متنی می‌نامند، در این رابطه، واژه‌ها در یک محور افقی قرار دارند (شریفی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۹).

در کاربرد واژه‌ها گاهی از ترکیب واژه‌ها در جمله استفاده می‌شود که این ترکیب هم‌نشینی نام دارد؛ بنابراین در محور هم‌نشینی با ترکیب کار داریم (قنبری، ۱۳۹۵، ۱۳۶). «برخی از زبان‌شناسان معتقدند معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک عنصر زبانی تعیین کرد» (پالمر، ۱۳۹۱، ۱۵۸).

در ادامه به بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی «عذاب» پرداخته می‌شود، سپس با بررسی اوصاف هم‌نشین آن بخشی از ابعاد معنایی واژه عذاب در قرآن کریم مشخص می‌شود.

۲. واژه «عذاب» در لغت و اصطلاح

در کتاب‌های لغت در معانی «عذاب» چنین آمده است: راغب در اصل واژه «عذاب» چند قول نقل کرده: اصل آن از «عذب» به معنای شیرینی و گوارایی است، «عَذَّبْتُهُ» یعنی، گوارایی زندگی را از او بردم مثل «مَرَّضْتُهُ» و «قَدَّرْتُهُ» که به معنی «مرضش و قذارتش را از بین بردم» است، «عَذَّبْتُهُ» یعنی زندگی او را کدر و آلوده کردم، در واقع اصل آن به معنای منع است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۵۷۱).

صاحب تاج العروس نیز می‌گوید: «إِنَّ الْعَذَابَ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ مِنَ الْعَذْبِ وَهُوَ الْمُنْعُ» (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۱۲)، همانا عذاب در کلام عرب از ریشه «عذب» به معنای منع است. در لسان العرب آمده است: «الْعَذَابُ، النَّكَالُ وَالْعُقُوبَةُ قَدْ عَذَّبَهُ تَعَذُّبًا وَلَمْ يُسْتَعْمَلْ غَيْرَ مَزِيدٍ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۸۵). عذاب به معنای عقوبت و شکنجه است؛ یعنی او را عذابی سخت کردم که این واژه به صورت غیر مزید استعمال نشده است. عذاب به معنای شکنجه است و همانا در کلام عرب از ریشه «عذب» به معنای منع است و احساس درد و رنج را عذاب گویند (عظیمه، ۱۳۸۱ش، ص ۲۲۹).

صاحب مجمع البحرین نقل می‌کند: «الْعَذْبُ الطَّيْبُ الَّذِي لَا مَلُوحَةَ فِيهِ» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۷)؛ عذب به معنای چیز پاک‌تری که هیچ ناگواری و شوری در آن نیست. «از آنجا که عذاب بازتاب عمل محسوب می‌شود و متناسب با طبیعت عمل است و شاید باعث

پاک‌سازی یا بیداری مُعَذَّبْ شود؛ بنابراین گوارای وجود او عاملی برای برگرداندن او به مسیر اصلی و سیر کمالی وی است» (رضایی و فتاحی زاده، ۱۳۹۵ش، ص ۶).

عذاب در اصطلاح به معنای به درد آوردن و آزردهن پیوسته و دائم است (میرلوحی، ۱۳۹۲ش، ص ۲۹۱) و «عذاب را از آن جهت عذاب گویند که از راحتی و آسایش منع می‌کند و آن را از بین می‌برد» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۵۷۱). اگرچه ریشه عذاب، دارای مفهوم عذب و شیرینی نیز است؛ اما مفهوم منع در آن غلبه دارد؛ زیرا عذب و شیرینی به زوال عذاب مربوط است نه خود عذاب، این واژه در قرآن نیز به مفهوم نوعی تنبیه، مجازات و محرومیت است که در قرآن مجید بر عذاب دنیا و بیشتر بر عذاب آخرت اطلاق شده است.

مشتقات مختلف ریشه «ع ذ ب» ۳۷۳ مرتبه در قرآن کریم، در ساخت‌های متفاوت استعمال شده است و در مورد عذاب دنیوی و اخروی به کار رفته است.

۳. اوصاف مفرد هم‌نشین عذاب

عذاب به تنهایی نتیجه طبیعی عمل فرد است و دلالت بر شدت ندارد؛ بنابراین همراهی و اتصاف آن به اوصافی چون الیم، عظیم، شدید، مهین و ... حالت و شدت آن را بیان می‌کند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۸۱). واژه «عذاب» در قرآن کریم در ترکیب‌های وصفی با اوصافی چون: الیم، شدید، عظیم، مهین، نکر و ... هم‌نشین شده است. هم‌نشین‌های عذاب الفاظی هستند که با آمدن در کنار عذاب، بُعدی از ابعاد آن را روشن می‌سازند و با قرار گرفتن عذاب در کنار هر یک از این واژه‌ها یک وجه از معنای آن تکمیل و روشن می‌شود. در این قسمت با استفاده از معنانشناسی بر اساس بافت زبانی با بررسی روابط هم‌نشینی به تحلیل معنایی مفهوم عذاب در بافت زبانی قرآن کریم در کنار اوصاف آن می‌پردازیم تا با استفاده از تحلیل این روابط به معنای واقعی عذاب دست یابیم.

در بررسی‌های صورت گرفته واژه «عذاب» به صورت مفرد، اضافه به ضمیر، اضافه به اسم مفرد و همراه با صفت بکار رفته است، بر اساس آیات مربوط به عذاب ملاحظه می‌شود

که در بیشتر آیات قرآن کریم، عذاب از جانب خداوند است؛ اما در برخی آیات، عذاب را به انسان نسبت داده‌اند، برای نمونه عذاب قوم بنی اسرائیل توسط فرعون (بقره: ۴۹) است. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت، مواردی است که واژه «عذاب» در ترکیب‌های وصفی از نوع مفرد بدون فاصله مانند «عذاب أليم» بکار رفته است؛ اما مواردی از قبیل ترکیب‌های اضافی مانند «عذاب جهنم» و اوصاف جمله و سایر مشتقات اسمی و فعلی آن در این پژوهش بحث نمی‌شود. منظور از صفت مفرد، اوصافی حقیقی است که کامل‌کننده متبوع و بیانگر صفتی از صفات آن می‌باشند (بدیع یعقوب، ۱۹۸۵م، ص ۶۸۸).

شماره	اوصاف عذاب	فراوانی
۱	عذاب أليم	۶۶
۲	عذاب شديد	۲۱
۳	عذاب عظیم	۱۵
۴	عذاب مُهين	۱۴
۵	عذاب مُقيم	۵
۶	عذاب غَلِيظ	۴
۷	عذاب قَرِيب	۲
۸	عذاب نُكْر	۲
۹	عَذَاباً ضِعْفاً	۲
۱۰	عَذَاباً كَبِيراً	۱

۱	عذاب وَاَصِيب	۱۱
۱	عَذَاباً صُغُوراً	۱۲
۲	العذاب الأکبر	۱۳
۱	العذاب الأبدی	۱۴

جدول شماره ۱: فراوانی اوصاف مفرد هم‌نشین واژه عذاب در قرآن

۳-۱. هم‌نشینی واژه «عذاب» با «ألم»

یکی از اوصاف هم‌نشین عذاب، واژه «ألم» است که ۶۶ مرتبه بدون فاصله در قرآن کریم صفت برای عذاب واقع شده است و پرکاربردترین وصف هم‌نشین واژه «عذاب» است که برای انذار برخی افراد بخصوص کافران، منافقان و مشرکان بکار رفته است. در فرهنگ‌های لغت برای واژه «ألم» معانی ذکر شده است که از جمله آن‌ها عبارت‌اند از: «إذا قُلت عذاب أليم فهو به معنى مؤلم» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۲)؛ زمانی که گفته می‌شود عذاب أليم منظور همان عذاب دردآور است. «الألم الوجع الشديد، يقال: ألم يألم أکماً عذاب أليم، أي: مؤلم» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۶)؛ ألم به معنای درد شدید است و عذاب أليم، یعنی عذاب دردآور (طبرسی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۰).

راغب قید شدت را نیز به عذاب اضافه کرده است، در برخی کتب، ألم را به معنی اسم فاعل، دردآور گرفته‌اند؛ اما بهتر است بگوییم صفت مشبیه است مثل شریف و بر دوام و ثبوت دلالت می‌کند بخاطر اینکه در بیشتر آیات عذاب اخروی با آن توصیف شده است؛ پس عذاب أليم به معنای عذاب دردناک دائم می‌باشد (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹۶).

عده‌ای، معنی درد شدید را برای «وجع» ذکر کرده‌اند و در ماده «ألم» گفته‌اند به معنی وجع است؛ اما واژه «ألم» بر دردی دلالت دارد که ناشی از عذابی است که به آخرین حد خود رسیده است و اینکه در قرآن کریم غالباً صفت «أليم» به‌عنوان صفت عذاب آخرت

آمده است نشان دهنده این است که این درد از آن دردی که به عموم انسان‌ها اعم از کافر و مؤمن می‌رسد سخت‌تر است، این کلمه در قرآن کریم برای توصیف عذاب و مجازات خداوند (عبدالله بنت الشاطی، ۱۳۹۱، ص ۳۷۷) و گاهی در مورد مجازات غیر خداوند (یوسف: ۲۵) نیز بکار رفته است.

از جمله آیات و هشدارهای قرآن که در آن عذاب هم‌نشین صفت اَلِیم شده، عبارت است از: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (تغابن: ۵)؛ «آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند و فرجام بدکارشان را چشیدند و عذاب پردردی خواهند داشت، به شما نرسیده است؟» آیه خطاب به مشرکان است، خداوند به آنان به وسیله امت‌های گذشته هشدار داده و توبیخشان کرده است؛ زیرا این امت‌ها پیامبران را تکذیب کردند و در دنیا نابود و هلاک شدند، در حالی که عذاب آخرت دردناک‌تر است (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۵۶۰) و «عَذَابٌ أَلِيمٌ» به عذاب اخروی آنان اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، صص ۴۹۹-۴۹۸).

میان کفر و عذاب الهی ارتباط وجود دارد و بیشتر آیات در بردارنده عذاب اَلِیم مربوط به کافران است، واژه کفر نه تنها فراگیرترین اصطلاح برای تمام ارزش‌های اخلاقی و دینی منفی؛ بلکه مرکز تمام صفات و سجایای منفی است، معنای این سخن این است که ما وقتی به معنای واقعی کفر دست می‌یابیم که از ماهیت عناصری که این سیستم را تشکیل می‌دهند مانند فسق، ظلم، کبر و... آگاه باشیم (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۳۱۳). با مراجعه به سیاق آیاتی که عذاب اَلِیم در آن بکار رفته، بدست می‌آید که این عذاب نشان دهنده عذاب و دردی است که به آخرین حد خود رسیده و عذاب اَلِیم و دردناک کافران بخاطر کفر آنها و در بیشتر آیات در بردارنده عذاب اَلِیم مربوط به کافران است.

در برخی از آیات نتیجه ظلم عذاب اَلِیم معرفی شده است مانند آیه: «... إِنَّمَا السَّيِّئُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ هُمُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری: ۴۲-۴۱)؛ «... ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمینة ناحق ظلم روا می‌دارند، برای آنان عذاب دردناکی است!».»

در آیه فوق، ظلم و بغی هم‌نشین و از عوامل زمینه ساز عذاب الهی می‌باشند. معنای واژه «بغی» عبارت است از برخلاف شرع و بیدادگرانه عمل کردن علیه دیگران است که وجود دو عنصر تعدی و تجاوز در معنای بغی از این آیه فهمیده می‌شود؛ که در آیه فوق مجازات ظلم به مردم و بغی، عذابی دردناک بیان شده است (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۲۹۶). در این آیه مجازات ظلم به مردم و بغی، عذاب اَلیم بیان شده که عذابی دردناک و مستمر است.

میان کبر و عذاب الهی ارتباط وجود دارد و برخی آیات دربردارنده عذاب اَلیم مربوط به متکبران است مانند آیه: «... وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (نساء: ۱۷۳)؛ «... و آنان را که سرپیچی و سرکشی کرده به عذابی دردناک معذب خواهد فرمود و آنان جز خدا هیچ کس را دوست و یاور نخواهند بود». در آیه فوق واژه «عذاب» با اَلیم (دردناک)، نکف و کبر هم‌نشین شده است و یکی از عناصر مهم در ساختمان معنایی مفهوم کفر، کبر است، کبر در قرآن کریم از مشخصه اصلی کافران می‌باشد، شخص کافر از لحاظ دینی، متکبر است (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵) و کبر دقیقاً نقطه مقابل ایمان قرار دارد، آنان که متکبر هستند ایمان نمی‌آورند و برعکس آنان که به آیات الهی ایمان ندارند متکبرانه رفتار می‌کنند (همان، ص ۲۸۶).

بنابراین در این آیه عذاب هم‌نشین اَلیم شده که این عذاب دردناک دائم نتیجه کبر معرفی شده است و خداوند در آیات مختلف قرآن کریم، صفت کبر، متکبرین و مستکبرین را مذمت نموده و صاحبان این صفات مشمول عذاب الهی می‌باشند؛ چون یکی از آثار کبر و استکبار، کفر بیان گردیده است.

قرآن کریم گاهی عذاب قیامت را به عذابی اَلیم، تشبیه می‌کند، طوری که مجموع آیات در این موضوع زیاد است و با توجه به سیاق آیات فوق می‌توان گفت که هم‌نشینی واژه عذاب با صفت اَلیم نشان دهنده دردی است که به آخرین حد خود رسیده و استمرار داشته باشد و در بیشتر آیات عذاب اخروی با آن توصیف شده است. با مراجعه به آیاتی که کلمه عذاب هم‌نشین صفت اَلیم بکار رفته، بدست می‌آید که منظور عذاب دردناکی است

که برای کافران، ظالمان، فساد کنندگان، سرپیچی کنندگان از خدا، متکبران و ... در نظر گرفته شده و به سبب کفر، ظلم، سرپیچی و کبر دچار عذاب دردناک می شوند؛ اما بیشتر آیات در بردارنده عذاب الیم مربوط به کافران است.

۳-۲. هم‌نشینی واژه «عذاب» با «شدید»

واژه «عذاب» ۲۱ مرتبه در قرآن کریم همراه «شدید» بکار رفته است. این واژه در بیشتر آیات در کنار کفار و کفر واقع شده است و در فرهنگ لغات برای آن معانی ذکر شده که عبارت‌اند از: «شدید بمعنی الصَّلابَة وهي نَقِيضُ اللَّيْنِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۳۲)؛ شدید به معنای سختی و نقیض با نرمی است. «الشَّدُّ العَقْدُ القَوِيّ، يقال شَدَّدْتُ الشَّيْءَ أَي قَوَّيْتُ عَقْدَهُ وَالشَّدِيدَةُ تَسْتَعْمَلُ فِي العَقْدِ، فِي البَدَنِ، فِي قَوَى النَّفْسِ وَفِي العَذَابِ، قال: «فَأَلْقِيَاهُ فِي العَذَابِ الشَّدِيدِ» (ق: ۲۶)؛ الشَّدِيدُ: البَحِيلُ» (إصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۴۷)؛ «شدید» از ماده «شدد» به معنی محکم بستن است و «شددت الشیء» یعنی، آن را محکم بستم که درباره گره، بدن، نفس و عذاب استعمال می شود. «شدید» سخت و محکم، مانند عذاب شدید، زلزله شدید، حساب شدید و غیره که در قرآن مجید آمده است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۰).

در آیاتی از قرآن کریم واژه «شدید» صفت هم‌نشین عذاب بکار رفته است، مانند: «قُلْ إِنَّ الدِّينَ يَفْتَرُونُ عَلَى اللَّهِ الكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ، ... ثُمَّ نُذِيقُهُمُ العَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (یونس: ۷۰)؛ «بگو در حقیقت کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند ... آنگاه به سزای آنکه کفر می‌ورزیدند عذاب سخت به آنان می‌چشانیم». مراد از «افتراء علی الله»، دروغ بستن به خداوند است که شرک سرانجام کفر است. شرک خود مقوله‌ای از کفر است و از افتراء چیزی کم ندارد از آنجا که کفر از هر دو جنبه عمده خود یعنی ناسپاسی و بی‌ایمانی به انکار وحدانیت خداوند می‌انجامد طبیعتاً وجهی از آن با شرک برابر است، کلمه رایج برای نامگذاری چندخدایی شرک است و مشرک کسی است که به پرستش بت‌ها مشغول و یا برای خداوند شریک قائل می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۲۶۴)؛

بنابراین کفار در برابر شرک و کفرشان دچار عذابی شدید و سخت خواهند شد. همچنین در آیه: «اللّٰهُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَىٰ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (ابراهیم: ۲)؛ «خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست و ای بر کافران از عذابی سخت».

جمله «وَأُولَٰئِكَ لَلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» هشدار است بر کافر و اینکه کیفر او هلاکت و عذاب سخت است و سبب این که خداوند، کافران را به ویل اختصاص داده، آن است که آن‌ها از عذاب روی می گردانند و یا ویلا می گویند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۶۰)؛ بنابراین شدید به معنای سخت و از آنچه بیان شد، مشخص می شود که واژه عذاب زمانی که در آیات هم‌نشین صفت «شدید» می شود به معنای عذابی سخت و محکم مانند زلزله‌ای که سخت و محکم است که این عذاب در بیشتر آیات هم‌نشین افتراء زندگان به خدا و کافران و منافقان و نشان‌دهنده سختی عذاب آنها است.

۳-۳. هم‌نشینی واژه «عذاب» با «عظیم»

واژه «عذاب» پانزده مرتبه در قرآن کریم همراه صفت «عظیم» بکار رفته است و در بیشتر آیات مربوط به کافران و منافقان است. «الْعَظِيمُ، مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ، عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ الْكَبِيرُ وَهُمَا مُتَرَادِفَانِ» (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۸۹)؛ عظیم از صفات خداوند است که به معنای بزرگی است، دو واژه عظیم و کبیر با هم مترادف‌اند. «عَظُمَ الشَّيْءُ أَصْلُهُ، كَبُرَ عَظْمُهُ، ثُمَّ اسْتَعِيرَ لِكُلِّ كَبِيرٍ، فَأَجْرِي مَجْرَاهُ مُحْسُوساً كَانُ أَوْ مَعْقُولاً، عَيْنًا كَانُ أَوْ مَعْنَى» (إصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۸). «عظیم» به معنای بزرگ است، خواه محسوس باشد و خواه معقول و معنوی. «عظیم» از اسماء حسنی است که این کلمه در قرآن مجید شش بار وصف خداوند متعال آمده است؛ همچنین وصف عذاب بکار رفته است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۸).

در آیاتی از قرآن کریم واژه «عظیم» صفت هم‌نشین عذاب بکار رفته است، مانند: «إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

(نور: ۲۳)؛ «بی‌گمان، کسانی که به زنان پاک‌دامن بی‌خبر و با ایمان نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آن‌ها عذابی سخت خواهد بود». امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند این آیه گواه بر آن است که نسبت ناروا به زنان پاک‌دامن و عقیف از گناهان کبیره می‌باشد (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۶، ص ۷). در اینکه «عذاب عظیم» اشاره به مجازات روز قیامت است بحثی نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۱۳) و عذاب از این جهت متصف به صفت عظیم گشته که دردها و بلاهای آن بزرگ است (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۵).

بنابراین در آیه مذکور عذاب هم‌نشین واژه عظیم شده و به نظر می‌رسد که عذاب عظیم به معنای عذابی بزرگ و پر سر و صدا است که با توجه به هم‌نشینی با «لعنوا» و «یرمون المحصنات» بیانگر این است که عذاب عظیم می‌توان مجازاتی برای لعنت‌شدگان و کسانی که اتهام زنا به زنان پاک‌دامن می‌زنند باشد.

۳-۴. هم‌نشینی واژه «عذاب» با «مهین»

یکی دیگر از اوصاف هم‌نشین عذاب واژه «مهین» است که چهارده مرتبه در قرآن کریم صفت برای «عذاب» واقع شده است. «المیم و الهاء والنون أصلٌ صحیحٌ يدلُّ علی احتقارٍ وحقارةٍ فی الشیء. منه قولهم مهینٌ، أي حقیر» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۸۳). «مهین» از ریشه «مهن» است که دلالت بر کوچکی و حقارت در امری می‌کند. «مهین، الضعیف، الحقیر» (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۶۳۹۹).

در آیاتی از قرآن کریم واژه «عذاب» هم‌نشین صفت مهین بکار رفته است، مانند: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّيهِمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّيهِمْ لِيَظَاهَرُوا إِذْمًا وَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (آل عمران: ۱۷۸)؛ «البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند، اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکو است؛ ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و آن زمان عذابی خفت‌آور خواهند داشت». رسول گرامی اسلام فرمودند: این شتاب کفار در کفرشان در حقیقت چوب و مهلت خداوند است که کارشان را به استدراج و تأخیر

می کشاند و باعث بیشتر شدن گناهشان می گردد و دنبال آن عذاب مهینی است، که جز خواری با آن نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۲۳).

منظور از «املاء» و مهلت دادن به کافران این است که خداوند امر آن‌ها را به خودشان وامی گذارد و عده‌ای گفته‌اند این که خداوند عمرشان را طولانی کرده؛ چون خداوند می داند هر چه بر عمرشان افزوده شود بر گناهان خود می افزایند؛ پس مهلت دادن به کفار سبب زیادشدن گناه کفار است و برای آنان عذابی است که در آتش دوزخ خوارشان می سازد (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۲۵).

همچنین در آیه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (حج: ۵۷)؛ «و کسانی که کفر ورزیده و نشانه‌های ما را دروغ پنداشته‌اند، برای آنان عذابی خفت‌آور خواهد بود». با توجه به آیه فوق در کنار تکذیب آیات الهی، کفر نیز هم‌نشین عذاب شده است می‌توان گفت: بین کفر و تکذیب نیز نوعی ارتباط وجود دارد؛ در نتیجه مفهوم قرآنی کذب به آیات الهی و کفر هر دو از عوامل زمینه‌ساز عذاب هستند و با عذاب در یک حوزه معنایی قرار دارند. مردم کافر و تکذیب‌کننده آیات، گرفتار عذاب خواری هستند (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۱).

«کفر به صورت خاص و اساسی به معنای ناسپاسی کردن و ناسپاس بودن است، در مقابل خیر یا احسان یا محبتی است که به شخصی از طرف دیگری رسیده است؛ درست نقطه مقابل شکر که به معنی سپاسگزار بودن است» (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۷)؛ بنابراین آنچه در آیات فوق بیان شد مراد از عذاب مهین، عذابی خوارکننده است که دلالت بر کوچکی و حقارت شخص می‌کند و شامل کافران، تکذیب‌کنندگان آیات خدا، گناهکاران، منافقان، یهود، اهل کتاب و ... می‌شود.

۳-۵. هم‌نشینی واژه «عذاب» با «مقیم»

واژه «عذاب» پنج مرتبه در قرآن کریم صفت هم‌نشین «مقیم» بکار رفته است. مقیم در لغت به معنای «المَقِيمُ الثَّابِتُ الدَّائِمُ» (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۵۶۵). واژه إقامة به

معنای پیوستگی می‌باشد و عذاب مقیم به معنای عذاب دائم و پیوسته است (إصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۷۷). منظور از عذاب مقیم، عذاب لازم، پا برجا و پیوسته است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۹۶). در بیشتر آیات کافران و مشرکان علاوه بر عذاب الیم گرفتار عذاب مقیم دائمی و پایدار نیز خواهند شد.

در آیاتی از قرآن کریم واژه «مقیم» صفت هم‌نشین عذاب بکار رفته است، مانند: «وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ ... أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ» (شوری: ۴۵)؛ «آن ظالمان را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند در حالی که از شدت مذلت خاشع‌اند و زیر چشمی (به آتش) نگاه می‌کنند... آگاه باشید که ستمکاران در عذاب دائم هستند». نزد بعضی منظور از طرف خفی نگاه به ذلت و خواری است و زمانی که مؤمنان در روز قیامت کفار را با این حالت مشاهده می‌کنند چنین می‌گویند که کافران بخاطر کفر زیانکار شدند و ستمکاران که مشرکان‌اند و جایگاهشان عذابی است پیوسته و مقیم است که این عذاب مقیم هرگز پایان نمی‌یابد (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۴۴۰). در این آیه ظلم علت و هم‌نشینی عذاب مقیم بیان شده و مراد از عذاب مقیم عذابی پایدار و زوال ناپذیر است.

همچنین در آیه: «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ ... وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ» (توبه: ۶۸)؛ «خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش دوزخ داده ... خدا آن‌ها را از رحمتش دور ساخته و عذاب همیشگی برای آن‌ها است». در آیه فوق خداوند به کافران و آنان که تظاهر به اسلام می‌کنند؛ ولی در باطن کافرند وعده آتش دوزخ داده است و علت اینکه منافقان را جدای از کافران ذکر فرموده با اینکه نفاق در حقیقت کفر است این است که برای هر یک جداگانه وعده دوزخ را بیان کند (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۴۷).

در آیات مذکور واژه «مقیم» هم‌نشین عذاب شده است و مقصود از عذاب مقیم، کباب شدن در آتش و سوختگی بر اثر آن نیست؛ بلکه عذابی است دائمی شبیه به عذاب آتش و می‌توان گفت منظور از «عذاب مقیم» عذابی است که هم اکنون در دنیا هم با

آن‌هاست و لحظه‌ای از آن‌ها جدا نیست و آن عبارت از تعب و رنجی است که از آتش نفاق می‌چشند و همیشه از رسوایی کشف شدن درون ناپاکشان ترس و بیم دارند (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۶۶).

بنابراین از آنچه بیان شد می‌توان گفت در آیاتی که در آن صفت مقیم هم‌نشین عذاب شده، مراد از آن، عذابی ثابت، همیشگی و زوال‌ناپذیر است که نه کم و نه قطع می‌گردد و در بیشتر آیات کافران، مشرکان، ظالمان، منافقان و کسانی که مورد لعنت خدای بزرگ هستند و همچنین ذلیل هستند، گرفتار آن خواهند شد.

۳-۶. هم‌نشینی واژه «عذاب» با «غلیظ»

واژه «غلیظ» چهار مرتبه در قرآن کریم صفت برای «عذاب» بکار رفته است. غلیظ در لغت به معنای «غلیظ شدید صعب» (ابن السیده، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۴۷۹). غلیظ به معنای سخت و منظور از «عذاب غلیظ» عذاب سخت و شدید است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۱۴). عذاب غلیظ یعنی عذابی شدیدتر از آنچه از قبل بود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۸۸).

در این آیه صفت «غلیظ» هم‌نشین عذاب بکار رفته است: «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ» (هود: ۵۸) «و هنگامی که فرمان ما فرارسید هود و آن‌ها را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود نجات بخشیدیم و از عذاب شدید آن‌ها را رها ساختیم». غلیظ به معنای سنگین است و این احتمال وجود دارد که «غلیظ» صفت همان عذابی باشد که دچار قوم عاد گشت؛ سپس خدای سبحان کفر قوم عاد را بیان کرده می‌فرماید: «و تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُؤُوبِ بْنِ عَافِيَةَ» (هود: ۵۹) «و این، [قوم] عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند، و فرستادگان را نافرمانی نمودند، و به دنبال فرمان هر زورگوی ستیزه‌جوی رفتند».

بنابراین سبب عذاب قوم عاد هم‌نشینی‌هایی است که در کنار عذاب قرار دارد و عبارتند از: انکار آیات خدا «جحدوا بآیات الله» و سرپیچی از پیامبران خدا «عصوا رسله» و

پیروی از زورگو «جبار» است؛ از طرف دیگر عواملی که باعث نجات از عذاب غلیظ می‌شود در حقیقت ایمان به خدا «آمنوا» و رحمت خاصه خداوند «برحمه» است. همچنین آیه: «... فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ» (فصلت: ۵۰)؛ «... پس همانا ما کافران را از اعمالی که انجام داده‌اند آگاه خواهیم کرد و از عذاب شدید به آنها می‌چشانیم». این آیه شریفه تهدید و وعیدی به کفار است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۶۱۱)؛ بنابراین نتیجه کفر در آیه فوق چشیدن عذاب غلیظ است یعنی عذاب آنها سنگین است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۴۴۸). مقصود از غلیظ، شدت و سنگینی عذاب بر معدّب است (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۶۹)؛ بنابراین از آنچه بیان شد می‌توان گفت در آیاتی که در آن صفت غلیظ هم‌نشین عذاب شده، مراد عذابی است که بر معدّب سخت و سنگین است و قوم عاد به خاطر کفرشان و انکار آیات خدا «جحدوا بآیات الله» و سرپیچی از پیامبران خدا «عصوا رسله» و پیروی از زورگو «جبار» است گرفتار آن شدند.

۳-۷. هم‌نشینی واژه «عذاب» با «قریب»

واژه «عذاب» دو مرتبه در قرآن کریم همراه «قریب» بکار رفته است. که منظور از آن بنا بر نظر اکثر تفاسیر عذاب آخرت است. «القریب نقیض البعید» (أزهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۱۱۰). قریب و بعید یعنی نزدیکی و دوری، نقطه مقابل هم هستند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۵۹).

در این آیه شریفه واژه «قریب» صفت برای عذاب واقع شده: «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا: ۴۰)؛ «خداوند متعال می‌فرماید همانا ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دست‌های خود فرستاده می‌بیند و کافر می‌گوید ای کاش خاک بودم». منظور از عذاب نزدیک، عذاب قیامت است و نزدیک بودن آن به اعتبار حق بودن و بدون شک، حق بودن، وقوع آن است، روز قیامت روزی است که کافر و گناهکار در آن

روز قیامت آرزو می کند که ای کاش خاک بوم و این، بخاطر سختی عذاب و ناامید شدنش از رهایی است (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۲۱).

«قرب عذاب» یعنی، عذابی که کافران به آن انداز شده اند، با آنان ارتباطی تنگاتنگ دارد و به آنها نزدیک است، بیان صفت «قرباً» برای خود عذاب این معنا را تقویت می کند؛ اما چنانچه مراد از «قرباً» قرب زمانی عذاب با شد، نشان دهنده وقوع حتمی و تردیدناپذیری آن خواهد بود؛ زیرا «زمان نزدیک» - به معنای حقیقی آن - بر زمان باقی مانده تا قیامت، صدق نمی کند. توجه دادن کافران به کمبود وقت، از راهکارهای مبارزه قرآن با کفر است و جمله «يُثَوِّلُ الْكَافِرُ...» گویای آن است که روی خطاب در «أَنْذَرْنَاكُمْ»، با کافران است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۴۱).

بنابراین از آنچه در آیه فوق بیان شد، هم نشینی واژه «عذاب» با «قرب» حد و مرز واژه عذاب را مشخص می کند و مراد عذابی نزدیک است و بنابر نظر اکثر مفسران منظور از آن عذاب آخرت است که با توجه به این آیه که در آن عذاب قریب به کار رفته، شامل حال کافران می شود. در آیه ای دیگر «عذاب قریب» برای قوم ثمود آمده است: «وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ» (هود: ۶۴) «صالح گفت ای قوم من این ناقه خداوند است که برای شما دلیل و نشانه ای است بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود و هیچ گونه آزاری به آن نرسانید که به زودی عذاب خدا شما را فرو خواهد گرفت». در این آیه «عذاب قریب» هم نشین انکار آیت الهی که در این جا همان «ناقة الله» است، می باشد و این عذاب قریب در حقیقت عذابی دنیوی است.

۳-۸. هم نشینی واژه «عذاب» با «ضعف»

واژه «عذاب» دو مرتبه در قرآن کریم همراه «ضعف» بکار رفته است. ضعف در لغت به معنای مثل است، «ضِعْفُ الشَّيْءِ أَي مِثْلُهُ» (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۵۵؛ ابن الدرید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۹۰۳)؛ «عَذَابًا ضِعْفًا أَي عَذَابًا مُضَاعَفًا وَالْجَمْعُ أَضْعَافٌ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۰۴)؛ منظور از عذاب ضعف عذاب دوبرابر و جمع آن أضعاف است. در

این آیه ضعیف صفت هم‌نشینی عذاب واقع شده: «فَالْتُ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَأَتَيْنَاهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ» (اعراف: ۳۸) «آن گاه پیروانشان درباره پیشوایانشان گویند: پروردگارا! اینان ما را به گمراهی کشیدند، پس عذابشان را از آتش دو چندان گردان خدا می‌فرماید: برای هر کدامتان دو چندان است».

در آیه‌ای دیگر نیز چنین آمده است: «قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِدُّهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ» (ص: ۶۱) «جهنمیان می‌گویند پروردگارا هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته عذابی مضاعف در آتش بر او بیفرا». این آیه ادامه قول تابعان است که برای متبوعان، عذاب مضاعف می‌خواهند (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۲۴۷) و در آیه از خداوند تقاضا می‌کنند که به خاطر گمراه بودن آنها با عذابی و با عذابی دیگر به خاطر گمراه نمودن دیگران عذاب شوند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۸۹).

کافران زمانی که داخل دوزخ شوند می‌گویند خدایا کسی که سبب شد به این عذاب برسیم، علاوه بر آنچه مستحق هستند دو چندان عذابشان کن یکی به خاطر کفرشان به خداوند و دیگری برای اینکه ما را به سوی کفر دعوت کردند (طبرسی، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۲۵). کلمه «ضعف» به معنای مثل است و عذاب ضعیف به معنای مثل و عذاب دو برابر است (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۴۸)؛ بنابراین هم‌نشینی واژه عذاب با صفت «ضعف» نشان‌دهنده عذابی دو برابر است که کافران زمانی که داخل جهنم می‌شوند برای کسانی که آنان را گمراه کردند، می‌خواهند؛ بنابراین عذاب ضعیف هم‌نشینی گمراه کردن «أضَلُّونَا» آمده است.

۳-۹. هم‌نشینی واژه «عذاب» با «نُكْرُ»

واژه «نُكْرُ» دو مرتبه در قرآن کریم صفت برای «عذاب» بکار رفته است. نُكْرُ به معنای به معنای ناشناس و غیر معروف می‌باشد (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۴۲)؛ همچنین به معنای زیرکی و کار سخت و دشواری که شناخته نشده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۹۷) و منظور از عذاب نُكْرُ، عذابی غیر معروف است که به نظر نمی‌آید (قرشی،

۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۰۹). در این آیه شریفه نکر صفت برای عذاب واقع شده است: «وَكَايِتٌ مِنْ قُرْبَةٍ عَنَّ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبُنَا حِسَاباً شَدِيداً وَعَذِّبُنَا عَذَاباً نُكْرًا» (طلاق: ۸)؛ «چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کرده‌اند و ما حساب آنها را به شدت رسیدیم و به مجازات کم‌نظیری گرفتار ساختیم».

آیه فوق بسیاری از اقوام پیشین که از اوامر و نواهی پروردگار و دعوت رسولان سرپیچی کردند را تهدید می‌کند، خداوند آنان را به عقوبت‌های بسیار سخت در دنیا و نیز پس از هلاکت به عذاب ناشناخته و شعله‌های دوزخ محکوم نمود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۴۳۹). جمله «عَنَّ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ» اشاره است به اینکه اهل قریه از فرمان خدا و پیامبرش سرپیچی کردند و جمله «فَحَاسِبُنَا حِسَاباً شَدِيداً» نشان‌دهنده سخت‌گیری در حساب است؛ زیرا خدای تعالی از بسیاری از اعمال عفو نموده و سهل‌انگاری می‌کند؛ اما از این سخت‌گیری در مورد مستکبرین صرف‌نظر نکرده که عارشان می‌آید امر خدا و رسولان خدا را اطاعت کنند، حسابشان را سخت می‌گیرد و به آنها عذابی بی‌سابقه و ناشناخته می‌رساند که آن انقراض نسلشان در دنیا بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۴۳).

همچنین آیه: «قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَاباً نُكْرًا» (کهف: ۸۷)؛ «گفت اما کسانی که ستم کرده‌اند آن‌ها را مجازات خواهیم کرد؛ سپس به سوی پروردگارشان بازمی‌گردند و خدا آن‌ها را مجازات کم‌نظیری خواهد نمود». مفسرین، ظلم در این آیه را به ارتکاب شرک تفسیر نموده و تعذیب را کشتن معنا کرده‌اند و کلمه نُکْر به معنای منکر و غیر آشناست، یعنی خدا ایشان را عذابی بی‌سابقه کند که هیچ گمانش را نمی‌کردند و انتظارش را نداشتند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۰۱)؛ بنابراین در آیات فوق هم‌نشینی واژه عذاب با صفت «نکر» نشان‌دهنده نا شناخته بودن عذاب است که هم‌نشینی کسانی است که از فرمان خدا و رسولش سرپیچی می‌کنند «عَنَّ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ» و همچنین ظالمان «ظَلَمَ» است و سرانجام سرکشی و عدم ایمان و ظلم، عذاب ناشناخته معرفی شده است.

۳-۱۰. هم‌نشینی واژه «عذاب» با «واصب»

واژه «واصب» دو مرتبه در قرآن مجید ذکر شده که یک مرتبه صفت برای عذاب بکار رفته است و منظور از آن عذاب پیوسته و دائمی است که دامن‌گیر شیاطین می‌شود (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۲۱). و اصاب به معنای واجب، دائم و پیوسته است (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۶۷۷). واژه «واصب» یک مرتبه همراه دین بکار رفته است در آیه «وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِباً أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَتَّقُونَ» (نحل: ۵۲)؛ «و برای او است آنچه در آسمانها و زمین است و برای او است دین پیوسته پس آیا جز خدای را می‌پرهیزید» دین به معنی طاعت و بندگی است یعنی اطاعت و بندگی همیشه برای او است و نباید جز او را بپرستید. «أَنْ الْوَصْبُ هُوَ الْأَلْمُ الَّذِي يَلْزِمُ الْبَدْنَ لِرُؤْمَا دَائِماً» (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳۴).

مراد از «واصب» درد و رنج دائم و بی‌پایان است. آیات: «وَحِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ ... دُخُوراً وَكُفْراً وَاصِبٌ» (صافات: ۹-۷)؛ «و (آن را) از هر شیطان سرکش‌نگاه داشتیم ... با شدت به دور رانده می‌شوند و برایشان عذابی دائم است». اشاره به این دارد که شیاطین بخاطر پلیدی ذاتیشان محروم از رحمت پروردگار بوده و از نظر خود ستائی که در پیشگاه کبریائی اظهار نمودند مستحق عقوبت ابدی تا روز قیامت عذاب دائمی گردیند و مورد طرد ابدی قرار گرفت (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۶)؛ بنابراین از آنچه در آیه فوق بیان شد، هم‌نشینی واژه «عذاب» با «واصب» حد و مرز واژه عذاب را مشخص می‌کند و با توجه به هم‌نشینی عذاب و اصاب با شیطان می‌توان گفت که این عذاب همیشگی فقط دامن‌گیر شیاطین می‌شود.

۳-۱۱. هم‌نشینی واژه «عذاب» با «کبیر»

واژه «کبیر» یک مرتبه در قرآن کریم صفت «عذاب» بکار رفته است. عظیم و کبیر مترادف هم می‌باشند (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۸۹). «كَبُرَ الْكَافُ وَالْبَاءُ وَالرَّاءُ أَصْلٌ صَحِيحٌ يَدُلُّ عَلَى خِلَافِ الصَّغَرِ وَيُقَالُ كَبِيرٌ» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۵۳)؛ کبیر

بر خلاف صغیر به معنای بزرگی است. آیه‌ای که در آن کبیر صفت برای عذاب واقع شده عبارت است از: «... وَمَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا» (فرقان: ۱۹)؛ «... و هر که از شما ستم کند به او عذابی بزرگ بچشانیم».

«مراد از «ظلم»، مطلق ظلم و معصیت است، هر چند که مورد آیات سابق خصوص ظلم به معنای شرک است، پس جمله «مَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ...» از قبیل وضع قانون عمومی در جای حکم خاص است، چون اگر منظور از آن، حکم خصوصی بود، حق کلام این بود که بفرماید: «و نذیقکم بما ظلمتم عذابا کبیرا» برای اینکه همه آنان به ظلم شرک، ظالم بودند» (طباطبایی، ج ۱۵: ص ۲۶۵)؛ بنابراین در آیه فوق عذاب هم‌نشین کبیر واقع شده و از آنچه بیان شد می‌توان گفت که هم‌نشینی واژه عذاب با صفت کبیر، نشان‌دهنده عذابی بزرگ است که شامل حال همه ظالمان است.

۳-۱۲. هم‌نشینی واژه «عذاب» با «صعد»

واژه «عذاب» یک مرتبه در قرآن کریم هم‌نشین صفت «صعد» بکار رفته است. «عذابٌ صَعَدُ أَي شَدِيدٌ» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۴۹۷) عذاب صعد به معنای عذاب شدید است. صعد به معنای مشقت و سختی است و «عَذَابٌ صَعْدٌ» عذاب سخت و مشقت بار را گویند (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۳۵۴): واژه‌های «صَعُودٌ وَ صَعَدٌ» به عاقبت دشوار و سخت گفته شده و استعاره برای هر کار سختی بکار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۹۸).

آیه‌ای که در آن «صعد»، صفت برای عذاب واقع شده عبارت است از: «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا» (جن: ۱۷)؛ «تا بیازماییم ایشان را در آن نعمت و هر که از یاد کردن پروردگار خود (و سپاس‌داری نکند) روی بگرداند خدا او را در عذابی سخت درآورد». «صعد» به معنای بالا رفتن است و گاه به معنای «گردنه» آمده و از آنجا که بالا رفتن از گردنه‌ها، سخت است این واژه به معنای «امور مشقت بار» به کار می‌رود؛

بنابراین بسیاری از مفسران آیه فوق را همین‌گونه تفسیر کرده‌اند که منظور «عذاب مشقت‌بار» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۱۲۳).

«عذاب صعده»، عذابی است که دائماً بیشتر شده و فرد معذب را مغلوب‌تر می‌کند و آیه فوق اشاره به این نکته دارد که سبب اصلی دخول آتش همین اعراض از ذکر خداست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۷۱). «مراد از عذاب صعده، عذابی است که بر طاقت و توان آدمی برتر می‌شود و بالا می‌رود (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۷۳۱)؛ بنابراین از آنچه بیان شد می‌توان گفت که هم‌نشینی واژه عذاب با صفت صعده، نشان‌دهنده عذابی سخت، مشقت‌بار، دشوار و روز افزون است که با توجه به سیاق آیه فوق این عذاب هم‌نشین با کسانی است که از یاد کردن پروردگار خود روی گردان هستند «مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ».

۳-۱۳. هم‌نشینی واژه «عذاب» با «أدنی» و «أكبر»

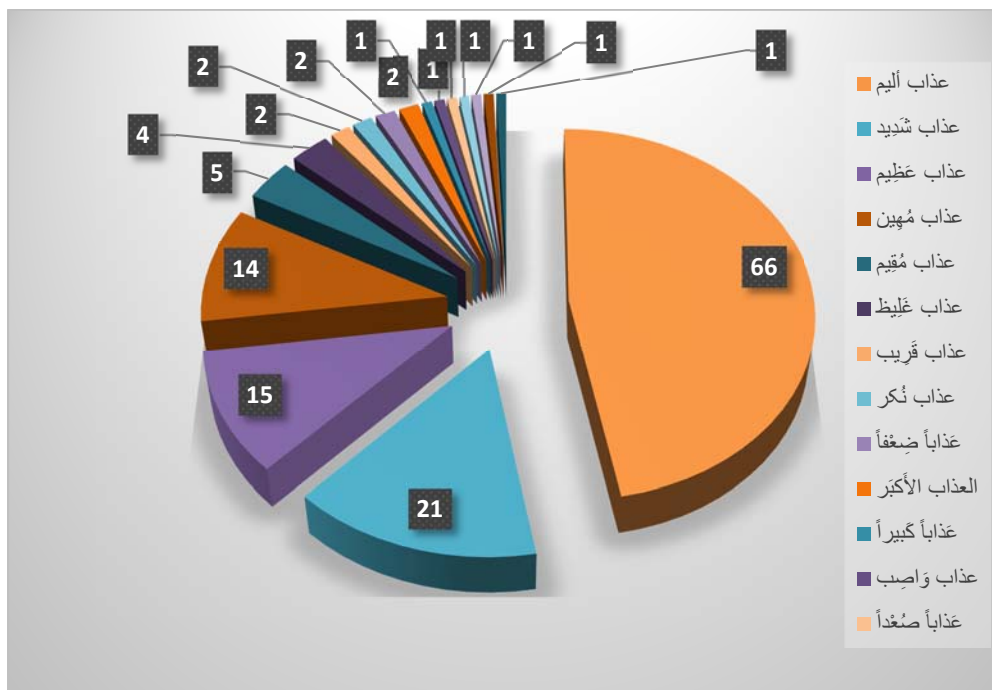
واژه «أدنی» یک مرتبه و واژه «أكبر» دو مرتبه در قرآن کریم صفت عذاب واقع شده واقع شده است. «قال الزجاج: كلُّ ما يُعَدُّ به في الدنيا فهو العذاب الأَدْنَى و العذاب الأكبر عذاب الآخرة» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۷۴)؛ نظر زجاج این است که عذاب دنیوی عذاب أدنی است و عذاب اخروی عذاب أكبر است. «أدنی» ممکن است اسم تفضیل باشد از «دنی و دناءة» که به معنی پستی است که در این صورت معنی آن پست‌تر است و نیز از «دنو» می‌آید که به معنی نزدیک‌تر است. عذاب أدنی، عذاب دنیوی است که به انسان‌ها نزدیک‌تر است و برای تنبیه و انذار می‌باشد و عذاب اکبر عذاب اخروی است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶۰).

آیه‌ای که در آن عذاب أدنی همراه عذاب أكبر بکار رفته است عبارت است از: «وَأَلْمَدِيْقَتُهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده: ۲۱) «و به عزتم سوگند که البته به ایشان از عذاب نزدیک‌تر غیر عذاب بزرگ‌تر بچشانیم شاید که ایشان (به سوی ما) برگردند». در این آیه مراد از «عذاب أدنی» عذاب نزدیک‌تر، عذاب دنیا است، که خداوند بر ایشان نازل کرد تا از عذاب بزرگ قیامت بترسانند؛ بنابراین مراد از «عذاب

اکبر» هم عذاب قیامت خواهد بود، از عذاب قیامت چیزی از قبیل قحطی، مرض و جنگ و امثال آن به ایشان می‌چشانیم، شاید قبل از عذاب روز قیامت از شرک و لجبازی شان توبه نمایند و به سوی ما برگردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۹۷).

با توجه به آیه قبل که می‌فرماید: «وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ... وَ قِيلَ لَهُمْ دُؤِبُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (سجده: ۲۰) عذاب ادنی هم نشین با فسق «الذین فسقوا» است. آیه‌ای که در آن عذاب هم نشین صفت اکبر بکار رفته عبارت است از: «فَيُعَذِّبُهُ اللهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» (غاشیه: ۲۴)؛ «پس خدا عذاب بزرگ ترش کند». به قرینه آیه «إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ»، مراد از عذاب اکبر عذابی است که کافران در آخرت، به آن گرفتار خواهند شد. از امام باقر (علیه السلام) درباره سخن خداوند: «فَيُعَذِّبُهُ اللهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» روایت شده است: «مقصود عذاب خشن، شدید و ابدی است» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۳۱۱).

بنابراین از آنچه در آیات فوق بیان شد، هم نشینی واژه «عذاب» با «ادنی» و «اکبر» حد و مرز واژه عذاب را مشخص می‌کند و صفت ادنی نشان دهنده عذاب دنیوی است که با توجه به سیاق آیات قبل در دنیا گریبان گیر کسانی که فسق می‌ورزند، خواهد شد و مراد از عذاب اکبر، عذاب بزرگ آخرت است که به قرینه آیه «تَوَلَّى وَكَفَرَ» شامل حال کافران می‌شود.



نمودار شماره ۱: اوصاف مفرد هم‌نشین واژه عذاب در قرآن کریم

نتیجه گیری

در معناشناسی توصیفی واژه عذاب در قرآن کریم بر اساس روابط هم‌نشینی نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. واژه عذاب از ریشه «ع ذ ب» است که مشتقات مختلف آن ۳۷۳ مرتبه در قرآن کریم، در ساخت‌های متفاوت استعمال شده و در مورد عذاب دنیوی و اخروی به کار رفته است. ماده «عذاب»، دارای مفهوم عذب و شیرینی نیز است؛ اما مفهوم منع، تحمیل و محرومیت در آن غلبه دارد؛ زیرا عذب و شیرینی به زوال عذاب مربوط است نه خود عذاب و عذاب را از آن جهت عذاب گویند که از راحتی و آسایش منع می‌کند و در قرآن نیز به مفهوم نوعی دشواری و محرومیت است که عواملی چون کفر، کبر، نفاق و ... زمینه ساز آن می‌شوند. این واژه به تنهایی نتیجه طبیعی عمل فرد و به تنهایی دلالت بر شدت ندارد؛

اما هم‌نشینی آن به او صافی مانند: اَلیم، شدید، مهین، نکر و غیره حالت و شدت آن را بیان می‌کند

۲. این واژه در ترکیب‌های و صفی با او صافی مانند: اَلیم، شدید، عظیم، مهین، نکر و غیره هم‌نشین شده است و هر یک از این اوصاف تأثیر در کیفیت عذاب خواهند داشت؛ اما در میان این اوصاف «اَلیم» پرکاربردترین وصف عذاب در قرآن کریم است با توجه به آیاتی که عذاب اَلیم در آن بکار رفته‌اند می‌توان گفت که هم‌نشینی واژه عذاب با صفت اَلیم نشان دهنده دردی است که به آخرین حد خود رسیده و استمرار داشته باشد و در بیشتر آیات عذاب اخروی با آن توصیف شده و برای کافران، منافقان، مشرکان، متکبران و ... در نظر گرفته شده؛ اما بیشتر آیات در بردارنده عذاب اَلیم مربوط به کافران است.

۳. با توجه به مؤلفه‌های معنایی موجود در اوصاف هم‌نشین واژه «عذاب»، می‌توان گفت «کفر»، «نفاق»، «فسق»، «ظلم» و غیره از عوامل زمینه ساز عذاب می‌باشند که بر روی واژه «عذاب» در کنار اوصاف هم‌نشین آن نشان می‌دهد که قرآن کریم برای بیان عذاب امت‌های گذشته و افراد اوصاف متعددی را بکار می‌برد و بین نوع گناه، مخاطب و نوع عذاب ارتباط وجود دارد به عنوان مثال عذاب عظیم به معنای عذابی بزرگ و پر سر و صدا است که دامن‌گیر کافران، منافقان، ظالمان و ... می‌شود؛ عذاب شدید به معنای عذابی سخت و محکم مانند زلزله‌ای که سخت و محکم است که این عذاب گاهی برای کفاری است که با وجود ادله روشن بر جحود خود اصرار دارند؛ عذاب مهین، عذابی خوارکننده است که رنگ استهزاء دارد و دلالت بر کوچکی و حقارت شخص می‌کند و شامل کافران، منافقان، یهود، اهل کتاب و ... می‌شود؛ عذاب مقیم عذابی ثابت، همیشگی و زوال‌ناپذیر است که نه کم و نه قطع می‌گردد و در بیشتر آیات کافران و مشرکان گرفتار آن خواهند شد؛ عذاب نکر نشان‌دهنده نا شناخته بودن عذاب است که با توجه به سیاق آیات شامل حال مستکبران و و ظالمان می‌شود و سرانجام سرکشی و عدم ایمان و ظلم عذاب ناشناخته معرفی شده است؛ و مراد از عذاب ادنی، عذاب دنیوی است که به انسان‌ها نزدیک‌تر است و عذاب اکبر عذاب اخروی است.

۴. با نگاه کلی به سیاق آیات ملاحظه می‌شود که آیاتی که واژه «عذاب» و اوصافش در آن بکاررفته‌اند، همگی سیاق انذار دارند و خطاب به کفار، مشرکان، منافقان و ... می‌باشد. بیشتر سفارش‌های خداوند در قرآن کریم، به حفظ مفاهیمی مانند ایمان، عمل صالح و جلب رحمت الهی است و به کار بستن این اصول اخلاقی سبب نجات از عذاب الهی می‌شوند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، الطبعة الأولى، بیروت: دار العلم للملایین.
۴. ابن سیده، علی بن إسماعیل، (۱۴۲۱ق)، *المحکم و المحيط الأعظم*، تصحیح عبدالحمید هنداو، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. ابن فارس، أحمد بن زکریا، (۱۴۰۴ق)، *معجم المقاییس اللغة*، تحقیق محمد هارون عبد السلام، الطبعة الأولى، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، تحقیق أحمد فارس، الطبعة الثالثة، بیروت: دار صادر.
۷. ازهری، محمد بن أحمد، (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، الطبعة الأولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، (۱۴۱۰ق)، *بحار الأنوار*، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۹. امین، نصرت بیگم، (بی تا)، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، چاپ اول، بی جا، بی نا.
۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۱ش)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، چاپ هشتم، تهران: سهامی انتشار.

۱۱. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۷۸ش)، **مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید**، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران: نشر فرزاد.
۱۲. بدیع یعقوب، أمیل، (۱۹۸۵م)، **موسوعة النحو و الصرف و الإعراب**، الطبعة الثانية، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۳. پالمر، فرانک رابرت، (۱۳۹۱ش)، **نگاهی تازه به معنی شنا سی**، ترجمه کورش صفوی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.
۱۴. جوهری، إسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، **المصاحح**، مصحح أحمد عبد الغفور عطار، الطبعة الأولى، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۵. حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴ق)، **انوار درخشان در تفهیر قرآن**، چاپ اول، تهران: لطفی.
۱۶. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ق)، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام**، تصحیح مطهر بن علی اریانی، یوسف محمد عبدالله، حسین بن عبدالله عمری، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴ش)، **مفردات الفاظ قرآن**، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
۱۸. رضایی، رقیه و فتحیه فتاحی زاده، (۱۳۹۵ش)، «معنا شناسی احباط در قرآن کریم با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانشینی»، **پژوهش‌نامه تفسیر قرآن**، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۵ - ۱.
۱۹. رکعی، محمد؛ شعبان، نصرتی، (۱۳۹۶ش)، **میدان‌های معنایی در کاربرد است قرآنی**، چاپ اول، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۷۹م)، **أساس البلاغة**، الطبعة الأولى، بیروت: دار صادر.
۲۱. شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳ش)، **تفسیر اثنی عشری**، چاپ اول، تهران: میقات.
۲۲. شریفی، علی، (۱۳۹۴ش)، **معنا شناسی قرآن در اندیشه شرق شناسان با تأکید بر ایزوتسو**، چاپ اول، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، **ترجمه تفسیر المیزان**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵ش)، **ترجمه تفسیر جوامع الجامع**، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، (بی‌تا)، **ترجمه تفسیر مجمع البیان**، چاپ اول، تهران: فراهانی.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرین**، تحقیق احمد حسینی اشکوری، الطبعة الثالثة، تهران: مرتضوی.
۲۷. طبیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹ش)، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، تهران: اسلام.
۲۸. عبدالباقی، محمد فواد، (۱۳۶۴ش)، **المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم**، قاهرة: دارالکتب المصریة.
۲۹. عبدالرحمن بنت الشاطی، عایشه، (۱۳۹۱ش)، **اعجاز بیانی قرآن به ضمیمه شرح مسائل ابن ازرق**، ترجمه حسین صابری، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۳۰. عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، **الفروق فی اللغة**، الطبعة الأولى، بیروت: دارالافاق الجدیة.
۳۱. عظیمه، صالح، (۱۳۸۱ش)، **معناشناسی واژگان قرآن (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)**، ترجمه سید حسین سیدی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، الطبعة الثالثة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۳. فراهیدی، الخلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، الطبعة الثالثة، قم: دارالهجرة.
۳۴. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، **القاموس المحیط**، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۵. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ش)، **تفسیر نور**، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۳۶. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۵ش)، **تفسیر احسن الحدیث**، چاپ دوم، تهران: بنیاد بعثت.
۳۷. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۸. قنبری، بخشعلی، (۱۳۹۵ش)، **معناشناسی به مثابه‌ی روش**، چاپ اول، تهران: انتشارات نو شناخت.

۳۹. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، الطبعة الثانية، بیروت، قاهرة: دار الکتب العلمیة.
۴۰. مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۸ش)، **تفسیر کاشف**، چاپ اول، قم: بوستان کتاب انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، چاپ دهم، ایران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۲. موسی، حسین یوسف، (۱۴۱۰ق)، **الإفصاح فی فقه اللغة**، الطبعة الرابعة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۳. مهتدی، حسین، (۱۳۹۶ش)، «بررسی ظرافت‌های لغوی واژه «فقیر» در نهج البلاغه و مترادف‌های آن بر اساس رابطه هم‌نشینی و جانشینی»، **فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه**، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۵۴، صص ۸۹-۱۱۲.
۴۴. میر لوحی، علی، (۱۳۹۲ش)، **ترادف در قرآن کریم**، چاپ اول، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۵. میبیدی، احمد بن محمد، (۱۳۵۲ش)، **خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار**، چاپ دوم، تهران: اقبال.
۴۶. واسطی الزبیدی، محمد بن مرتضی، (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تصحیح علی شیری، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر.
۴۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۶ش)، **تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن**، چاپ اول، قم: بوستان کتاب

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. Ālūsī SM. Rūh al-Ma‘āni fī Tafsīr al-Quran al-‘Azīm wa al-Sab‘a al-Mathānī. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah; 1415 Ah.
3. Ibn Duraid MH. Jumhara fī 'l-Lughah. Beirut: Dar al-Ilm lil Malāein; 1988.
4. Ibn Sayedah AbI. Al-Muḥkam wa al-Muḥīṭ al-‘A‘zam. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah; 1421 AH.
5. Ibn Fāris AbF. Mu‘jam Maqāyīs al-Lughah. Qom: Maktab al-A‘lām al-Islāmi; 1404 Ah.
6. Ibn Manzūr MbM. Lisān al- ‘Arab. 3rd ed. Beirut: Dar al-Sādir; 1414 AH.
7. Azharī MbM. Tahdhīb al-Lughah. Beirut: Dār Iḥyā’i al-Turāth al-‘Arabī; 1421 AH.
8. Majlisī MB. Biḥār Al-'Anwār. Beirut: Publishing and Distributing Institute; 1410 Ah.
9. Amin Isfahani SN. Makhzan al-‘Irfan dar Tafsir al-Qur’an (Makhzan al-‘Irfan in the interpretation of Qur’an). Np: nd.
10. Izutsu T. God and Man in the Koran. Tran: Ahmad Aram. Tehran: Sherkat Sahami Enteshar; 1982.
11. Izutsu T. Ethical-Religious Concepts in the Qur’an. Trans. Badreei F. Tehran: Farzan-Rouz; 1999.
12. Badī’ Ya’qūb A. Mawsū‘at al-Nahw wal-Ṣarf wal-'Iṛāb. 2nd p. Beirut: Dar Al-'Ilm Lil-Malā’īn; 1985.
13. Palmer FR. Semantics: a new outline. Tran: Kouros Safavi. Tehran: Markaz; 1995.
14. Jawharī IBH. Al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-‘Arabīyyah. Beirut: Dar al-‘Ilm lil-Malā’īn; 1376 AH.
15. Hosseini Hamedani M. Shinning Lights in the Interpretation of the Qur’an. Tehran: Lotfi; 1404 AH.
16. Hamayrī NiS. Shams al-‘Ulūm wa Dawā’ Kalām al-‘Arab min al-Kulūm. Beirut: Dar Al-Fikr; 1420 AH.
17. Rāghib Isfahāni HBM. Al-Mufradāt fī Gharīb Al-Qur’an. Tehran: np; 1995.
18. Rezaei R and Fatahizadeh F. Semantics of 'Iḥbāt in the Holy Qur’an with Emphasis on Paradigmatic and Syntagmatic Relationships. Research on Qur’anic Interpretation 2016; 3(1): 25-1.
19. Rukei M and Nosrati Sh. Application of Semantic Fields in the Qur’an. Qom: Dar Al-Hadith; 2017.
20. Zamakhsharī Mb‘U. Asās al-Balāghah. Beirut: Dār Ṣādir; 1979.
21. Shah Abdolazimi H. The Commentary of 'Ithnā ‘Asharī. Tehran: Miqat; 1984.

22. Sharifi A. Semantics of the Qur'an according to Orientalists, emphasizing Izutsu. Qom: University of Religions and Schools; 2015.
23. Ṭabāṭabā'ī S. MH. Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an. Tran: M. Baqer Mousavi. Qom: Islamic Publications Office; 1995.
24. Ṭabrisī FbH. The Commentary of Jawāmi' al-Jāmi'. Trans. Mashhad: Astan-e Qods Radawi; 1996.
25. Ṭabrisī FbH. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Trans. Tehran: Farahani; nd.
26. Turayhī FM. Majma' al-Baḥrayn. Tehran: Murtadawi; 1996.
27. Ṭayyib 'AH. Aṭyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. 2nd p. Tehran: Islām; 1990.
28. 'Abdul Bāghī MF. Al-Mu'jam al-Mufahras li 'Alfāz al-Qur'an al-Karīm. Cairo: Dar al-Kutub al-Miṣrīyyah; 1985.
29. Bint al-Shāṭi 'A. Speech Miracles of the Qur'an with Masā'il Ibn 'Azraq. Trans: Saberi H. 3rd p. Tehran: Elmi Farhangi; 2012.
30. Askari HbA., Al-Furūq fī al-Lugha. Beirut: Dar al-Afāq al-Jadīda; 1400 AH.
31. Azimah S. Semantics of Qur'anic Words (Glossary of Qur'anic Terms). Trans: Seyedi SH. Mashhad: Astan-e Qods Radawi; 2002.
32. Fakhr al-Dīn Rāzī Mb'U. Mafātīh al-Ghayb. 3rd p. Beirut: Dār 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī; 1420 Ah.
33. Farāhīdī KhbA. Kitāb al-'Ayn. 2nd p. Qom: Hijrat Publication; 1409 AH.
34. Fīrūzābādī MBY. Al-Qāmūs al-Muḥīṭ. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1415 AH.
35. Qaraati M. The Commentary of Noor. Tehran: Cultural Center of Teachings from the Qur'an; 2009.
36. Qorashī SAA. Tafsīr Aḥsan al-Ḥadīth. Tehran: Bi'that Foundation; 1996.
37. Qorashī SAA. Qamoos-e Qur'an. 6th p. Tehran: dar al-Kutub al-Islamiya; 1412 AH.
38. Ghanbari B. Semantics as a Method. Tehran: NowShenakht Publications; 2016.
39. Mustafawī. H. Al-Tahqīq fī Kalamāt al-Qur'an al-Karīm. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1430 Ah.
40. Muḡhniyah MJ. Al-Tafsīr al-Kāshif. Qom: Boostan Ketab; 1999.
41. Makarem Shirazi N. et all. The Commentary of Nemooneh. 10th p. Iran: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1992.
42. Musa HY. Al-'Ifsāh fī Fiqh al-Lugha. 4th p. Maktabat al-'A'lām al-Islami; 1410 AH.
43. Mohtadi H. Study of lexical Indications of the the Word "Poor" in Nahj al-Balagha and Its Synonyms Based on Paradigmatic and Syntagmatic Relationships. Researches of Nahj al-Balagha 2017; 16 (54): 112-89.

44. Mirlovhi S. A. Synonymy in the holy Qur'an. Qom: Research Center of Islamic Sciences and Culture; 2013.
45. Meybudī RABA. The Summary of Kashf al-'Asrār wa 'Uddat al-'Abrār. Tehran: Eqbal; 1973.
46. Zubaydī MM. Tāj al-'Arūs. Beirut: Dār al-Fikr; 1414 AH.
47. Hashemi Rafsanjani AA. The Commentary of Rahnama. Qom: Boostan Ketab; 2007.